

کاترین ارسکین
ترحمہ ی کیوان عیدی آشتیابی

مرغ مقلد

جعبه‌ی دُون

شبیهِ پریده‌ای است رحمی با یک نال که گوشه‌ی اتاق نشیمن کر کرده. هر بار که دستگاه حک‌کننده با صدایی روشن می‌شود و باد در ملافه می‌پیچد و آن را بلند می‌کند انگار لحظه‌ای تلاش می‌کند نال نال برید و بعد دوباره پایین می‌افتد. حرکت نمی‌کند. مُرده.

بانا رویش را با ملافه‌ای خاکستری پوشانده و گرچه نمی‌بیمش اما می‌دانم آنحاست. و هموز می‌توانم شکلش را نکشم مداد سیاهم را برمی‌دارم و آنچه را می‌بسم می‌کشم یک چیرِ خاکستری چهارگوش هم قدِ خودم. اما با یک نال زیرِ ملافه جعبه‌ی عقابِ دُون است، فعالیتِ کلاس پيشاهنگی‌اش جعبه‌ای که بانا و دُون می‌سازید و بعد دُون نه نقیه‌ی پسرهای پيشاهنگ یاد می‌دهد چطور آن را سازید. من ملافه و اطرافش را حس می‌کم تا مطمئن شوم جعبه‌ی دُون آن زیر است از بیرون سرد و سحت و سعت است و داخلش حفره‌ای است تاریک و بزرگ حفره‌ی تاریک و بزرگ یعنی حایی پرار فصاهای توحالی. لعنت‌نامه‌ام این کلمه را این طور معنی می‌کند داخل جعبه‌ی دُون چنین چیری است. فصاهای توحالی بیرونش مثل پریده‌ای است که نالش شکسته چون قسمتی از ملافه شُل و آویزان است ریر ملافه تحت‌ای چوبی

است که قرار است بعد از تمام شدن کارِ نانا و دون درِ حعه شود موضوع این است که من نمی‌دانم چگونه می‌خواهد این کار را بکند حالا که دیگر دون بیست پرده تلاش خواهد کرد پرواز کند اما هیچ‌جا نمی‌تواند برود فقط شاور می‌شود و می‌افتد شاور می‌شود و می‌افتد

رنگ خاکستریِ روشنِ بیرونِ ایحاست درونِ اتاقِ بشیمن درونِ حعه درونِ من آن قدر خاکستری است که روشن کردنِ یک چراغ چشم را می‌زند برای همین چراغ‌ها خاموش‌اند. نا این حال هورِ ریادی روشن است ناید درویش سیاه‌ناشد و این همان چیزی است که من می‌خواهم ساراین سرم را زیر کوسنِ کاناپه فرو می‌کنم همان‌جایی که پارچه‌ی چهارخانه‌اش بوی عرق نانا و حوراب‌های دون و درت‌های بوداده‌ی حودم را می‌دهد و کوسن برم و سگین روی سرم افتاده و من بیشتر فرو می‌روم تا شاه‌ها و سیه‌ام هم ریزش بروید و این همان سگی است که مرا پایین می‌برد و از شاور شدن و افتادن حطم می‌کند شاور شدن و افتادن مثل آن پرده



مستقیم به مردم نگاه کن

نانا می‌گوید، کیتلین همه از اتفاقی که در شهر افتاده ناراحت‌اند می‌خواهد کمک کند

چطوری؟

می‌خواهد ناهات ناشد ناهات حرف برسد بیرون برسد
من نمی‌خواهم ناهاشون ناشم یا ناهاشون حرف برم یا حایی ناهاشون بروم
نانا آه می‌کشد می‌خواهد کمکت کند تا نتوانی نارندگی ات کار بیایی،
کیتلین ندون دون

من نمی‌دانم این چه معنایی دارد اما مردم به خانه‌مان می‌آیند دلم می‌خواهد در اتاق دون قایم شوم اما احاره ندارم داخل اتاقش نشوم از همان موقعی که رندگی‌های مان از هم جدا شد و نانا در اتاق دون را محکم بست و سرش را روی در گذاشت و گریه کرد و گفت، نه نه نه نه ساراین دیگر نمی‌توانم به محل امن قایم شدم در اتاق دون بروم و دلم برای آنجا تنگ می‌شود سعی می‌کنم در اتاق حودم قایم بشوم و نقاشی بکشم اما نانا می‌آید و مرا می‌برد

صداهای ریادی در خانه‌مان است. صداهایی از گروه پیشاهنگی دون